

## بحران سیاسی و مهاجرت بین‌المللی در خاورمیانه

## مقدمه

پدیده مهاجرت تغییرات شگرفی در حیات انسان پدید آورده است. ویرانی تمدن‌ها و نابودی اقوام (بومیان استرالیا، مکزیک و سرخپوستان کانادا) از یک سو و بنیانگذاری تمدن‌های نو و آمیزش نژادها و قومیت‌ها از سوی دیگر، در مقیاسی وسیع و در دوره زمانی بسیار طولانی، کمک به عدم تعادل روزافزون در توزیع جغرافیایی جمعیت و افزایش جمعیت شهری در سطح ملی و منطقه‌ای، تحت الشعاع قرار گرفتن دقت بر نامریزهای اقتصادی، اجتماعی و تحلیل رفتن بخش کشاورزی (بوئزه کشاورزی سنتی مبتنی بر نیروی انسانی در کشورهای در حال توسعه) و... از نتایج و عوارض آن محسوب شده است. جمعیت‌شناسان، جامعه‌شناسان و برنامهریزان شهری و کارشناسان توسعه اقتصادی چنین ابعادی از این پدیده شگفت‌را مطالعه کرده‌اند، اما از دیدگاه سیاسی چنان که باید توجهی به این مسئله نشده است. چنین توجهی بویژه در دوره کنونی که «دهکده جهانی» و «عصر ارتباطات» و جوه مسلط حیات اجتماعی انسان‌ها را شکل می‌دهد، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. جمعیت‌شناسی سیاسی که جای آن در برنامه‌های آموزش عالی علوم اجتماعی کشور ما خالی است، شاید بتواند در این عرصه نقشی به‌عده گیر دوپویایی شایسته‌ای در میان علوم سیاسی و اجتماعی هم خانواده‌اش کسب کند. مقاله حاضر از این جهت روزنه‌ای به موضوع مهاجرت در شبکه روابط بین‌الملل در منطقه همیشه‌بحرانی خاورمیانه و در ابعاد سیاسی اقتصادی می‌گشاید. تلاشهای مستمر سیستماتیک در این زمینه به‌دقت عمل شایسته در ترسیم خط‌مشی سیاست خارجی و تنظیم شبکه روابط با دولتهای منطقه کمک‌شایانی خواهد نمود.

بحران سیاسی، روابط بین‌المللی و مهاجرت بین‌المللی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر برای چندین دهه (اگر نه چندین سده) در خاورمیانه به هم آمیخته است. از اواسط دهه ۱۹۳۰، بریتانیا به‌عنوان بخشی از تلاشهای سیاسی خود در جهت کنترل و استخراج و فروش نفت در خلیج فارس، به‌وارد کردن نیروی کار از شبه‌قاره هند اقدام کرد (۱۹۸۶، Sec-Lawless, combe).

جنگ ۱۹۴۸-۱۹۴۷ و بنیانگذاری دولت اسرائیل به‌جایجایی و مهاجرت حدود هفتصد هزار

(۷۰۰/۰۰۰) فلسطینی به‌دیگر مناطق عرب‌نشین از جمله شیخ‌نشین‌های خلیج فارس انجامید که با کمبود نیروی کار مواجه بودند و استراتژیهای توسعه در آنها برای پروژه‌های زیربنایی، اجتماعی و فیزیکی نیازمند نیروی کار بود. در فاصله هشت‌ساله بین ۱۹۵۷-۱۹۴۹، هجوم مهاجران به کویت جمعیت این کشور را به‌دو برابر افزایش داد (۲۷: ۱۹۸۹ Russell).

جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به خروج ۱۵۰ تا ۲۵۰ هزار فلسطینی از ساحل غربی و غزه منجر شد. بسیاری از آنها به کویت رفتند، جایی که تعداد فلسطینی‌ها و اردنی‌ها در فاصله سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۵ نزدیک به دو برابر شد: از ۷۸۰۰۰ نفر به ۱۴۸۰۰۰ نفر. تعداد روزافزونی از مصریان نیز آغاز به مهاجرت نمودند که عمدتاً نتیجه جنگ ۱۹۶۷، دگرگونی‌ها و تحولات سیاسی داخلی، پذیرش آزادی اقتصادی در مصر در ۱۹۷۳ (سیاست درهای باز، یا انفتاح)، و حذف اجازه خروج در سال ۱۹۷۴ بود (Russell, ۱۹۸۷). هم‌زمان [با این پدیده] در اوایل دهه ۱۹۷۰ مهاجرت وسیعی از لبنانی‌ها به طرف خلیج فارس و دیگر نقاط انجام می‌شد که نتیجه جنگ داخلی و مسایل مرتبط با آن بود.

افزایش بهای نفت در سال ۱۹۷۳ شکوفایی ده ساله اقتصادی و تشدید مهاجرت بین‌المللی در خلیج فارس را به همراه داشت. تقاضاهای تازه برای نیروی کار محدودیت‌های مهاجرپذیری اوایل دهه ۱۹۶۰ را کاهش داد. پیامد آن، هجوم گسترده نیروی کار خارجی در منطقه بود. [با این همه] و علیرغم اهمیت جریانهای عمیق سیاسی و عواقب و عوارض چنین هجوم وسیعی از مهاجران، تحلیلهای غربی از توسعه و تحولات منطقه که توسط جمعیت‌شناسان، اقتصاددانان یا دیگران بعمل آمده است، به‌ندرت به پدیده مهاجرت در خاورمیانه به‌عنوان موضوعی با بار قوی سیاسی نگریسته است.

همه اینها با هجوم عراق به کویت در دوم اوت ۱۹۹۰ و تحولات متعاقب آن در داخل عراق، دگرگون شد. هدف از این گزارش که براساس شواهد مستند و مصاحبه‌های انجام شده با افراد و ناظران بسیار آگاه تهیه شده، این است که نقش جنگ اخیر خلیج فارس در پرباری گونه‌ای از مهاجرت بین‌المللی در منطقه به‌عنوان یک موضوع کلیدی در روابط بین‌المللی بررسی شود. [برای این کار] ابتدا

● بررسی پدیده مهاجرت از دیدگاه سیاسی، بویژه در دوران کنونی که «دهکده جهانی» و «عصر ارتباطات» وجوه مسلط حیات اجتماعی انسانها را شکل می‌دهد، گریزناپذیر می‌نماید.

کارگران مهاجر به خلیج فارس را تشکیل می‌دادند و اکثریت آنها نیز هندی‌بانی بودند که حضورشان به اوایل دوران قیمومت انگلیس برمی‌گشت. در حالی که تا سال ۱۹۸۵، ۶۳ درصد مهاجران خلیج فارس را فقط آسیائیه‌ها [غیر عرب‌ها] تشکیل می‌دادند. در همان زمان، تنوع فزاینده‌ای در رابطه با منشأ جغرافیایی مهاجران (کشورهای منبع) مشاهده می‌شد؛ به عنوان مثال، در آغاز حمله عراق به کویت، مهاجرانی از ۴۸ ملیت مختلف در این کشور (کویت) حضور داشتند. ۲ بحث‌های قابل ملاحظه‌ای در مورد کاهش مهاجرت به خلیج فارس در اواخر دهه ۱۹۸۰، به عنوان پیامد کاهش بهای نفت و افزایش شکنندگی اقتصادی کشورهای درگیر، در گرفته است (نگاه کنید به Feiler, 1991). نظریه‌ای بر تأیید این نکته است. در هر حال، مطالعه دقیق شواهد موجود، نشان می‌دهد که هرچند نوعی کاهش در تقاضای برای نیروی کار در آن زمان مشاهده می‌شود، ولی این امر به اندازه‌ای که صاحب‌نظران پیش‌بینی کرده بودند تحقق نیافت. در واقع داده‌های سازمان بین‌المللی کار (ILO) نشان می‌دهد که میانگین سالانه تعداد مهاجران آسیایی ثبت شده در کشورهای میزبان بین سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۱ افزایش یافته، و خلیج فارس کماکان مقصد نهایی آنها بوده است. تنها در کویت، در مقابل کاهش ۵۰/۰۰۰ نفر اردنی و فلسطینی طی سالهای ۱۹۸۵ و اواسط دهه ۱۹۹۰، شمار مهاجران آسیایی به ۱۲۶/۰۰۰ نفر افزایش یافت (Russell, 1992).

### «تحرکات جمعیت در سالهای ۱۹۹۰»

و (۱۹۹۱)

«بحران خلیج فارس»

جابجایی‌های وسیع جمعیت به دنبال حمله عراق به کویت در شمار وسیعترین، بزرگترین، و نادرترین وقایع در دوران معاصر به شمار می‌آید. در مجموع در یک دوره دوازده ماهه، ۴ تا ۵ میلیون نفر طی پنج جریان (موج) مشخص و بی‌دری از محل زندگی خود ریشه کن شدند (در شرف انتشار Van Hear). اولین خروج چهار ماه پس از هجوم [عراق] صورت گرفت، زمانی که حدود دو میلیون مهاجر از عراق، کویت و عربستان به کشورهای اصلی (موطن خود) بازگشتند. این‌ها به طور عمده از مهاجران آسیایی

جریان‌های عمده مهاجرت به کویت و عراق از آغاز رونق نفت تا قبل از حمله عراق به کویت مرور و سپس درباره تحرکات انبوه جمعیت در فاصله ۱۹۹۰-۱۹۹۱ و نقش آنها در روابط بین‌المللی بحث خواهد شد. همچنین شکست جمعیت‌شناسان در آگاه‌نیدن سیاستگذاران از وضعی که با آن مواجه بودند دلایل این شکست مورد بحث قرار خواهد گرفت. در خاتمه و بعنوان نتیجه، چند نکته در مورد آینده مهاجرت بین‌المللی به خلیج فارس و مواردی که جمعیت‌شناسان می‌توانند به درک بهتر عواقب جریانها و گرایشهای قابل پیش‌بینی کمک کنند، اعلام می‌شود.

### «مهاجرت به خلیج فارس»

(۱۹۷۴-۱۹۸۹)

در سال ۱۹۷۰، حدود ۸۸۵۰۰۰ کارگر مهاجر در شش کشور عضو شورای خلیج فارس (GCC) به سر می‌بردند که بسیاری از آنها به دلایل سیاسی و اقتصادی مهاجرت کرده بودند. پانزده سال بعد یعنی پیش از سال ۱۹۸۵ در حدود ۵ میلیون کارگر و نیروی کار ماهر مهاجر در منطقه حضور داشتند که بیش از ۷۰ درصد نیروی کار (GCC) را تشکیل می‌دادند (Birks, Seccombe & Sinclair, 1987:2). با احتساب اعضای وابسته [این مهاجران]، نزدیک به ۷/۲ میلیون نفر از ملیت‌های خارجی در اواسط دهه ۱۹۸۰ در کشورهای خلیج فارس زندگی می‌کردند. بعلاوه، پیش از هجوم عراق به کویت، تخمین زده می‌شد که عراق میزبان ۱/۳ میلیون نفر مهاجر بوده که حدود ۷۰ درصد آنها رامصریانی تشکیل می‌داده‌اند که برای کار کشاورزی یا خدمت در ارتش عراق برای جنگ با ایران استخدام شده بوده‌اند.

دو تغییر عمده در ترکیب [و شکل] مهاجرت به خلیج فارس پس از رونق نفت باید یادآوری شود. نخست، تغییر و گردشی بود که در منشأ مهاجران روی داد و کشورهای جنوب و جنوب شرقی آسیا جای کشورهای عرب را گرفتند. از اواسط دهه ۱۹۷۰ به عنوان نتیجه ترکیبی عوامل مربوط به تقاضا برای کار، سطح دستمزدها و فاکتورهای سیاسی، تعداد مهاجران آسیایی به نحو چشمگیری افزایش یافت. در سال ۱۹۷۰ غیر عرب‌ها فقط ۱۲ درصد

● از چند دهه پیش بحران سیاسی، روابط بین‌المللی و مهاجرت بین‌المللی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر در خاورمیانه به هم آمیخته است.

بودند که تمایل به ترك منطقه داشتند. تقریباً ۲۵۰/۰۰۰ نفر یاب‌عبارتی نیمی از اردنی‌ها و فلسطینی‌های ساکن کویت از این کشور خارج شدند، بین ۷۵۰/۰۰۰ تا ۸۵۰/۰۰۰ نفر یمنی در اکتبر ۱۹۹۰ به دنبال حمایت یمن از حمله عراق به کویت توسط دولت عربستان از آن کشور اخراج گردیدند (ILO, 1990-91)، و نیز چندین هزار نفر از اتباع کشورهای غربی (که عراق آنها را میهمان و غرب آنها را اگر و گان می‌نامید) و در زمان جنگ توسط نیروهای عراقی در مناطق استراتژیک نگهداری می‌شدند و بعداً آزاد شدند، [از جابجا شدگان در این دوره بودند].

قبل از پایان ۱۹۹۰، از حدود سه میلیون نفر خارجی که در عراق و کویت ساکن بودند (قبل از حمله عراق به کویت)، فقط یک میلیون نفر باقی ماندند. از این یک میلیون نفر ۲۳/۰۰۰ نفر بنگلادشی، تقریباً ۲۵۰/۰۰۰ نفر فلسطینی (بیشترشان ساکن کویت) و بیش از نیم میلیون نفر مصری (عمدتاً ساکن عراق) بودند. هر چند مراجع بین‌المللی انتظار داشتند که با شروع هجوم آشکار (عراق به کویت)، در حدود ۴۰۰/۰۰۰ نفر مهاجر منطقه را ترك کنند، خروج دوم که در گرما گرم جنگ در ژانویه ۱۹۹۱ و در جریان آتش بس [متعاقب آن] انجام شد، فقط ۶۵۰۰۰ نفر را در بر گرفت (Van Hear; US Department of State, 1991:3).

در هفته‌های آزدسازی کویت در اواخر فوریه، عراق در کانون خصوصت‌های نظامی قرار گرفته بود و شورشیان شیعی در جنوب و مخالفان کرد در شمال با نظامیان حکومت عراق می‌جنگیدند. در مارس و آوریل ۱۹۹۱، سومین موج خروج انبوه جمعیت و جابجایی به وقوع پیوست، خروجی که نماینده سازمان ملل در امور پناهنده‌ها Sadako Ogata، آن را سریعترین حرکت پناهندگی در تاریخ چهل ساله کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (UNHCR) توصیف نمود (Van Hear) و طی آن دو میلیون کُرد عراقی و شیعه به ترکیه و ایران پناهنده شدند. بدنبال دخالت پیش‌بینی نشده بین‌المللی که در زیر آن صحبت خواهد شد، موج چهارم حرکت وسیع جمعیت اتفاق افتاد، در زمانی که پناهنده‌ها در ماه مه شروع به بازگشت به عراق نمودند. در همان زمان، حتی موقعی که شهروندان کویتی به وطن بازگردانده می‌شدند، موج پنجم مهاجرت به خارج از

کشور (کویت) مشهود بود و حدود ۵۰/۰۰۰ فلسطینی و اردنی از شرایطی که مورد سوء استفاده قرار می‌گرفتند، گریختند.

## «مهاجرت بین‌المللی و بحران خلیج فارس»

بحران خلیج فارس نقش مهاجرت بین‌المللی را در روابط بین‌المللی از جهات مختلف برجسته کرد. نخست، حضور گسترده اتباع خارجی در منطقه درگیر جنگ، مهاجران را در کانون محاسبات استراتژیک راهبردی کشورهای مهاجر فرست، مهاجر پذیر و سایر دولت‌ها قرار داد. برای عراق، مهاجران نوعی ثروت نظامی و سیاسی در دوره طولانی هجوم به کویت و آغاز جنگ بودند. توجه بیشتر معطوف به اروپاییان و آمریکاییان (آمریکای شمالی) و ژاپنی‌هایی بود که در پاییز ۱۹۹۰ به عنوان گروگان یا «اسیر انسانی» [در شرایطی خاص] نگهداری می‌شدند. گزارش مهم اما کمتر بخش شده در این دوره مربوط به تهدید عراق در خصوص گروگانگیری ۵۰۰۰ روسی، در صورت ارائه اطلاعات مربوط به تجهیزات نظامی و تسلیحاتی عراقی خریداری شده از اتحاد شوروی، به آمریکای (نیویورک تایمز، ۱۳ اکتبر ۱۹۹۰)، احتمالی که با گرمتر شدن روابط شوروی و آمریکا بعد از جنگ افزایش یافته بود.

برای ایالات متحده و هم‌پیمانانش، مهاجران (غیر از مهاجران آمریکایی) که پیش از آغاز جنگ چندان مورد توجه نبودند، ناگهان به موضوعی حساس و [شمشیری] دوله در دوزمینة مربوط به محاسبات دیپلماتیک و نظامی تبدیل شدند. از یک طرف عملیات نظامی تا تخلیه کامل منطقه مقدر نبود و از طرف دیگر، علیرغم این واقعیت که مهاجران با سرعت چشمگیری بر گردانده می‌شدند، وظیفه خطرناک بیرون بردن دو میلیون نفر در چهار یا پنج ماه احتمالاً فرصت کافی برای ایجاد تأسیسات دفاعی در اختیار طرف مقابل می‌نهاد. برای کشورهای کارگرفرست خاورمیانه و آسیا، بحران نه تنها در جریان وسیعی از بازگشت کارگران و خطرات اقتصادی-سیاسی داخلی تکیه بر صادرات نیروی کار انعکاس یافت، بلکه پیچیدگی‌های موجود در روابط متقابل بین مهاجرت و روابط بین‌الملل را نیز

● در اواسط دهه ۱۹۸۰ نزدیک به ۷/۲ میلیون نفر خارجی در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس زندگی می کردند و به هنگام حمله عراق به کویت، مهاجرانی از ۴۸ ملیت گوناگون در کویت حضور داشتند.

داشتند.

در واقع، می توان چنین استدلال کرد که عامل سوم و بسیار برجسته در ارتقاء مهاجرت بین المللی به سطح مسایل مهم سیاسی در روابط بین المللی، طی جنگ خلیج فارس، گستره و چشم انداز عواقب مالی و اقتصادی آن بود. مطابق برآورد سازمان ملل، انتظار می رفت تا دو میلیون دعوی به میزان ۵ میلیارد دلار مطرح شود که در مجموع زیانهای ناشی از تبدیل ارز بر اثر نوسانات نرخ تبدیل، از دست رفتن داراییهای صادره شده در عراق و کویت، عدم پرداخت یابه تعویق افتادن دستمزد مهاجران، عدم پرداخت سود پایان خدمت (کار)، از دست رفتن پس اندازها و داراییهای شخصی را در بر می گرفت (Van Hear, ILO, 1991). بدون شک مبلغ ۵ میلیارد دلار برآورد بسیار کمتری از کل تأثیر مالی بی نظمی هادر مهاجرت می باشد. در ۱۹۸۹ میزان رسمی ارسال ارز به ده کشور عمده کار گرفت، به تنهایی بیشتر از این میزان بود.

کمی کردن هزینه های مالی متفرقه و هزینه های غیر مستقیم غیر مترقبه بسیار مشکل تر است. اردن، به عنوان یک مورد مطرح، نه تنها کاهش درآمدهای ارزی به میزان ۱۴ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۹ (Russell & Teitelbaum, 1992) بلکه کاهش صادرات و کمبودهایی در نفت و مواد خام وارداتی (مؤثر در تولید)، قطع تورسم، اخراج ۵۵/۰۰۰ کارگر حمل و نقل که قبلاً در انتقال محموله ها برای عراق کار می کردند، و نیاز مبرم به احداث ۵۰/۰۰۰ مدرسه برای کودکانی که به وطن باز می گشتند، و ارائه خدمات، تسهیلات مسکن، و بهداشت برای آنها را تجربه کرد. همه این وقایع یکباره در زمانی روی داد که بازگشتگان جمعیت اردن را به میزان ۸ درصد نیروی کار را به میزان ده درصد در یک مدت کوتاه چند ماهه متورم ساختند.

بحران خلیج فارس بعد چهارمی را در زمینه ارتباط بین مهاجرت بین المللی و روابط بین الملل برجسته ساخت که گستره آن به جغرافیای منطقه یا محدودی از کشورها محدود نمی شود. همان گونه که قبلاً گفته شد، آسیایها اکثریت نیروی کار را در خلیج فارس تشکیل داده بودند و سیاستهای ناظر به منابع متنوع نیروی کار، تعداد کشورهای درگیر در این قضیه را به شدت افزایش داده بود. کشورهای بسیار دور از خاور میانه نظیر سریلانکا و فیلیپین

مطرح ساخت، مورد مصر در این خصوص گویاست:

برای مصر، پیوستن به نیروهای آمریکایی و متحدانش (عربستان و کویت) خطر از دست رفتن شغل يك میلیون نفر مصری در عراق، و خطر از دست رفتن زندگی بعضی از کارگران مصری مطرح بود؛ از طرف دیگر، در کنار عراق بودن، نه تنها به معنی از دست دادن پشتیبانی مالی ایالات متحده از زمان توافق کمپ دیوید بود بلکه عامل مخدوش شدن آینده صدور نیروی کار به کویت و عربستان به شمار می رفت. اگر شک و شبهه ای هم در این نکته آخر وجود داشت، اخراج یمنی ها توسط عربستان آن را به یقین مبدل کرد. مصر به نیروهای آمریکا (و متحدان آن) پیوست، و پیش از دوم مارس ۱۹۹۱، نیویورک تایمز گزارش کرد که نیروهای مصری جایگزین نیروهای اخراجی یمنی در عربستان شده اند. در ماه بعد چنین اعلام شد که، به دنبال جنگ، مصر از بخشودگی بدهی و کمک مالی بین المللی به میزان ۱۰ میلیارد دلار برخوردار خواهد شد (نیویورک تایمز، ۱۰ آوریل ۱۹۹۱).

عامل دومی که مهاجرت بین المللی و روابط بین المللی را در بحران خلیج فارس بهم مرتبط نمود، کوششهای بی سابقه دو جانبه و بین المللی برای بیرون بردن مهاجران از منطقه بود. تقریباً ۳۵۰/۰۰۰ نفر توسط دولتهای متبوع خود و تحت اقدامات دو جانبه یا ترتیبات سه جانبه به وطن خود بازگردانده شدند. به عنوان مثال، دولت هند، نه تنها برای بازگرداندن شهروندان خود بلکه برای بازگرداندن شهروندان سایر کشورهای جنوب آسیا نیز نقشی تعیین کننده ایفا نمود. اردن نقشی کلیدی در انتقال بیش از ۷۵۰/۰۰۰ نفر تخلیه شده از سایر کشورها بر عهده گرفت (کمیته پناهندگان آمریکا، ۱۹۹۱: ص ۹۸)، کسانی که توسط مراجع متعدد بین المللی حمایت می شدند. نزدیک به ۱۵۶۰۰۰ مهاجر از راه هوای اردن، عراق، ترکیه و ایران و تحت نظارت سازمان بین المللی مهاجرت، مستقر در ژنو جایا شدند. يك کمیسیون جبران خسارت سازمان ملل تأسیس شد و سازمان بین المللی کار به ارزیابی ادعاهای مالی و مشاوره در امور بازگردانده شدگان کمک نمود. دیگر مراجع، شامل برنامه توسعه سازمان ملل، بنیاد مالی بین المللی، و بانک جهانی برای فراهم آوردن کمک های مالی فوری همکاری



● **جابجایی جمعیت در حوزه خلیج فارس به دنبال حمله عراق به کویت، یکی از بزرگترین، گسترده‌ترین و نادرترین رویدادها در دوران معاصر به شمار می‌آید:** در يك دوره دوازده ماهه، چهار تا پنج میلیون نفر از محل زندگی خود ریشه کن شدند.

مستقیماً از این جابجاییها تأثیر پذیرفتند، جابجاییهایی که تعداد قابل ملاحظه‌ای از حداقل پانزده کشور [منطقه] و بسیاری دیگر از کشورهای دیگر آن بودند (Van Hear). بعضی از آسیاییهای سرگردان از جنگ عراق و کویت به این فکر افتادند که به کشورهای دیگر در خاور میانه یا مقصدهای جدید آسیایی (هنگ کنگ، ژاپن و سنگاپور) مهاجرت کنند و متعاقب آن دامنه تأثیر جمعیتی-جغرافیایی جنگ را وسعت بیشتری بخشند.

پنجمین ارتباط بحث‌انگیز و پرمخاطب بین مهاجرت بین‌المللی و روابط بین‌الملل نه از آثار بحران بر کارگران مهاجر، کشورهای ایشانی یا کشورهای مقصد، بلکه از نتایج جنگ در داخل خود عراق شکل گرفت. منظور شورشیان شیعی و کرد عراق آنند که درگیری آنها به خروج دو میلیون پناهنده به خارج از کشور عراق انجامید (Van Hear). پاسخ بین‌المللی، سازمان یافته تحت نظارت سازمان ملل مبنی بر انتقال هوایی پناهندگان با دخالت مستقیم در عراق بی سابقه بود. بعضی‌ها بر این باورند که شرایطی که چنین پاسخ بین‌المللی‌ای را ایجاد نموده شرایطی منحصر بفر د بوده و استحکام اصل قدرت ملی تکرار چنین پاسخی را نامحتمل می‌کند. در هر حال، ممکن است چنین استدلال شود که دخالت بین‌المللی در عراق در حقیقت يك مرزبندی بوده بین آنچه «دخالت انسانی» در کشورهای پناهنده می‌شود که جنگ‌های داخلی تهدیدی برای بروز تحرکات انبوه جمعیت در آنها به شمار می‌رود و آنچه سازمان ملل از آن بعنوان «دیپلماسی پیشگیری» در جهت ردیابی، اداره و تغییر مسیر مسایل و مشکلات بالقوه پیش از رسیدن به مرحله درگیری و تضاد، یاد می‌کند (UNHCR, 1992). ابتکار عمل‌های متعدد از آغاز عملیات در عراق این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند.

تلاش‌های جامعه اروپا یا سازمان ملل در کشورهای جانشین یوگسلاوی سابق (هرچند با موفقیت نه چندان چشمگیر)، فشارهای بین‌المللی روی کنیا از سال ۱۹۹۱، اقدامات عملی برای افزایش کمک به تجارت و توسعه در کشورهای جانشین اتحاد شوروی و تجدید ساختار سازمان ملل برای افزایش تواناییهای این سازمان در برخورد با «بحرانهای انسانی»، نمودهایی از توسعه این گونه روابط بین‌المللی به شمار می‌آید.

## «دانش جمعیتی و بحران خلیج فارس»

در پی جنگ خلیج فارس، جمعیت‌شناسان چه کمکی به دانش و عمل سیاست‌گذاری کردند؟ پاسخ کوتاه این است: «نه چندان زیاد». در رابطه با این پرسش، نویسنده يك رشته مصاحبه با سخنگویان وزارت خارجه ایالات متحده، سازمانهای بین‌المللی، گروه‌های خصوصی پژوهشگر در زمینه سیاست‌گذاری، محافل دانشگاهی و رسانه‌های جمعی - که جملگی بطور مستقیم با بحران خلیج فارس درگیر یا از نزدیک نظاره‌گر آن بودند - ترتیب داد. یکی از کسانی که مستقیماً در مدیریت و هماهنگ کردن عکس‌العمل بین‌المللی مشارکت داشت باصراحت چنین گفت:

«ماه‌های نشانی از تعداد افراد از ملیت‌های مختلف در عراق و کویت نداشتیم.» تحلیل‌های بعمل آمده توسط وزارت خارجه [آمریکا] پس از حمله عراق تدریجاً و تنظیم شدند و اینها اساساً گردآوری شده از گزارش‌های سفارت‌ها و گزارش سالانه نیروی کار تهیه شده توسط اداره سرشماری ایالات متحده و اداره مرجع جمعیت (در واشینگتن) بمثابة منابع تکمیلی بود. وزارت خارجه دریافت که سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) تقریباً نمی‌تواند هیچ گونه اطلاعاتی در این زمینه در اختیار بگذارد. کوشش‌های خود نویسنده نیز در بررسی آثار جمعیت‌شناختی این بحران رو به گسترش الزاماً متکی بر گزارش‌های مطبوعات، بویژه بر جمع‌بندی برآوردهای دوره‌ای انجام شده توسط پژوهشگری بی‌نام و نشان در اسوشیتد پرس و گزارش‌های مندرج در نیویورک تایمز در طول پاییز ۱۹۹۰ بود.

اطلاعات و تحلیل‌های جمعیت‌شناختی در ارتباط با مهاجرت بین‌المللی در خلیج فارس پیش از هجوم عراق به کویت در دسترس بود و می‌توانست در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری قبل از بحران و در طول آن مورد استفاده قرار گیرد. اما به گفته صاحب‌نظرانی که مصاحبه شدند چنین نشد. چرا؟ اول [به این دلیل که] روندهای دموگرافیک بطور اعم و مهاجرتهای منظم بطور اخص، به‌کندی توسعه می‌یابد. تا این اواخر نظر مسأله بر این بود که با چنین موجهات و جریان‌های کارزادی نمی‌توان یا نباید کرد. در حالی که مهاجرتهای منظم بین‌المللی در دوره‌های زمانی درازمدت [شکل می‌گیرد] و توسعه می‌یابد، افق‌های زمانی برای سیاست‌گذاران کوتاه‌مدت و محدود

● در ماههای مارس و آوریل ۱۹۹۱ یکی از سریع‌ترین حرکتهای پناهندگی در پنجاه سال اخیر صورت گرفت و طی آن دو میلیون نفر شیعه و کرد از عراق به ایران و ترکیه پناهنده شدند.

جریانهای مهاجرت داشته باشند. این امر مستلزم بهینه‌سازی اطلاعات آماری در هر یک از منابع بوده و کشورها را در بنیان‌گذاری یک سیستم اطلاعاتی بهتر، ارزان و بهنگام‌باری خواهد نمود تا اطلاعات مربوط به مهاجران را بر اساس ملیت، قومیت و ویژگی‌های اجتماعی و جمعیتی به آسانی گردآوری نمایند. دوم، جمعیت‌شناسان می‌توانند به درک بهتر روابط بین رشد جمعیت، مهاجرت بین‌المللی و توسعه کمک کنند. این امر اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا کشورهای توسعه‌یافته به تلاش‌های خوشبینانه‌ای برای ارتقاء تجارت و توسعه به مثابه جایگزینهایی برای مهاجرت بین‌المللی دست زده‌اند.

سوم، مصاحبه‌شوندگان تقریباً در مورد لزوم ترجمه بهتر تحقیقات دانشگاهی برای استفاده مجمع سیاستگذاری هم‌رأی بودند. در مواردی، ممکن است تمرکز تحقیقات دانشگاهی و اتخاذ متدولوژیها مشخصاً با توجه به نیازهای جامعه‌ای خاص صورت پذیرد. در سایر موارد، دسترسی آسان به اطلاعات مطمئن و تحلیل‌های قوی، ارائه شده به زبان صریح و شیوا، موجز و مهمتر از همه «بهنگام» مورد نیاز است.

این نیازها به تحقیقات مربوط به مهاجرت بین‌المللی محدود نمی‌شود. جمعیت‌شناسانی که در تحلیل باروری، تأثیر بر نامه‌های تنظیم خانواده و سایر موضوعات در این زمینه کار می‌کنند، در صورتی که به دنبال سیاستگذاری آگاهانه باشند، با نیازهای مشابهی روبرو خواهند بود. بحران خلیج فارس نشان می‌دهد در جایی که بین‌دنیای علم و سیاستگذاری شکاف وجود دارد، کمک جمعیت‌شناسان محتملاً محدود خواهد بود.

#### یادداشت‌ها

۱. اعضای شورای همکاری خلیج فارس عبارتند از بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان، و امارات عربی متحده.
  ۲. ارقام مربوط به کشورهایی که اتباع آنها در زمان جنگ در کویت بودند، از تحلیل آمار و ارقام جمع‌آوری شده توسط اسوشیتد پرس که در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۰ در *The Boston Sunday Globe* منتشر شده گرفته شده است.
  ۳. نهادها و عوامل مشارکت‌کننده عبارت بودند از کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان، UNDR، صلیب سرخ جهانی، و شماری از گروه‌های خصوصی داوطلب.
  ۴. مصاحبه‌ها در فاصله ۲۷ ژانویه و ۳۱ مارس ۱۹۹۲ انجام گردید.
- (فهرست منابع در دفتر ماهنامه موجود است.)

است. [فی الواقع] تحرکات جمعیتی شگرف نظیر آنچه در خلیج فارس اتفاق افتاد، لازم است تا عواقب و عوارض مهاجرت در روابط بین‌المللی در کانون توجه قرار گیرد.

دوم، مهاجرت بین‌المللی یک موضوع حساس سیاسی است، موضوعی که هر گونه توضیح معقول آن بدون توجه به زمینه و نتایج سیاسی آن مشکل است. جمعیت‌شناسان متعارف تمایل چندانی برای دست‌وپنجه نرم کردن با چنین موضوع‌هایی ندارند. جالب توجه است که در این زمینه در انجمن جمعیت آمریکا، از بین ۱۲۰۰ نفر (از ۲۸۰۰ نفر) عضوی که پرونده آنها تا فوریه ۱۹۹۲ به روز بود، فقط ۷ درصد به مهاجرت بین‌المللی علاقه نشان دادند، بی آنکه علوم سیاسی در زمره حوزه‌های تخصصی آنها منظور شود.

#### «آینده مهاجرت به خاور میانه:

جمعیت‌شناسان چه کمکی می‌توانند بکنند؟»

هر چند کویت اعلام نموده است که مایل است تکیه بر کارگران خارجی را کاهش دهد دستیابی به چنین هدفی سؤال برانگیز است. از فوریه ۱۹۹۲ نیم میلیون کارگر مهاجر به محل کار خود بازگشتند (The Economist, 22 Feb 1992: 32). همان گونه که در بالا اشاره شد، مصرها جایگزین یمنی‌ها در عربستان شدند، و بنا به گزارش‌ها در آستانه بازگشت به عراق نیز می‌باشند. همچنین محتمل است جای خالی فلسطینی‌ها در کویت را هم اشغال کنند. چون این نوشته بر بحران خلیج فارس تکیه دارد، لذا، نویسنده به موضوع بسیار مهم دیگر در زمینه مهاجرت بین‌المللی که در [سر نوشت] خاور میانه مؤثر است، یعنی مهاجرت یهودیان از اتحاد شوروی سابق به اسرائیل، نمی‌پردازد. این حرکت نیز بیانگر این احتمال است که مهاجرت بین‌المللی همچنان بعنوان یک موضوع مهم باقی مانده و در آینده همچنان با روابط بین‌الملل پیوند خواهد داشت.

برای درک بهتر این رابطه در آینده، جمعیت‌شناسان چه کمکی می‌توانند بکنند؟ بسیاری از کسانی که با آنها مصاحبه کردم در چند مورد متفق القول بودند: اول، جمعیت‌شناسان باید نظارت و بررسی‌های دقیق‌تری برای پیش‌بینی